



روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز: شهرداری مشهد مدیرمسئول: سید میتوم موسوی مهر سردبیر: سید سجاده طلوع هاشمی

سال هفدهم ۲۸ اسفند ۱۴۰۴ ۱۹ رمضان ۱۴۴۷ شماره ۴۲۷۵

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵ دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵ شماره پستی: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴ شماره پیک: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

وبسایت: Shahr.ir | Mashhadchehreh.ir | Photoshahr.ir

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر: ۱۱:۴۰:۱۰ غروب آفتاب: ۱۷:۳۹:۳۱ اذان مغرب: ۱۷:۵۷:۴۳
نیمه شب شرعی: ۲۲:۵۸:۰۴ اذان صبح فردا: ۰۴:۱۶:۳۷ طلوع آفتاب فردا: ۰۵:۴۰:۴۸

امام علی(ع) در وصف پرهیزگاران فرمودند:

چند صباحی شکیبایی ورزیدند و در پی آن به آسایشی طولانی دست یافتند.

نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳

شهید امیررضا سام نیرسی

تاریخ تولد: ۱۳۷۹
تاریخ شهادت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۰
محل تولد: نوشهر
محل شهادت: اشتهاورد کرج

در پی تجاوزه رژیم صهیونی و آمریکایی جنایتکار به خاک کشورمان

روز
واقعه

بهار راهش را پیدا می کند



گل آرایی حرم مطهر رضوی در آستانه نوروز ۱۴۰۳/عکس: شهرآرا

اسپری شیشه پاک کن و قوطی پودر شوینده دست نخورده افتاده گوشه کابینت. حتی بازار سرکه و جوش شیرین آخر سال هم بی رونق است. غبار روی پرده ها را می بینم و رغبت نمی کنم بروم سر وقت چهارپایه و یکی یکی گیره ها را جدا کنم و پایین بیاورم و بشویم.

از خودم خجالت می کشم. از پنجره هایی که برق نمی زند و خانه ای که بوی وایتکس نمی دهد و قابچله ای که از لبه دیوار آویزان نیست ودلی که چند قدم مانده به آمدن بهار. این همه غمگین است. دارم خودم را به جایگاه محاکمه می کشانم که باز صدای میهمی از دور می کشانم پشت پنجره. از توهم صدای انفجار، مثل آدم های خواب نما، روزی چند بار می روم سمت پنجره. باز می کشم. خبری نیست. چشمم می افتد به باغچه کوچک آقای همسایه. درخت آلبالو و گیلاسش شکوفه داده. سفید و جوان و نورسیده. باورم نمی شود. این اولین مواجهه اسفند من با نشانه های زیبای بهار است. بغضی از سر شوق می نشیند توی گلویم. می آیم پنجره را ببندم که صدای لخ لخ آقای همسایه متوقف می کند.

آرام آرام خودش را با پشت خمیده می کشاند سمت باغچه. یک جعبه بنفشه زرد و قرمز با خودش آورده. جوری با آرامش می نشیند کنار خاک ها که انگار تا ابد برای کاشتن این چند بوته کوچک فرصت دارد. آهسته آهسته با بیلیچه سال خورده کوچکش خاک ها را کنار می زند. بنفشه ها را با سلام و صلوات از توی جعبه برمی دارد و می نشاند توی خاک. توی

فرسنگ ها با آمدن بهار فاصله دارد. بی اختیار می روم سر وقت کابینت شوینده ها. شیشه پاک کن را برمی دارم و می افتم به جان شیشه ها. دلم می خواهد باقی بهار را از پشت شیشه های شفاف به باغچه سر حال آقای همسایه نگاه کنم. به جان گرفتن بنفشه ها و باران شکوفه ها روی خاک. هواشناسی می گوید تا آخرین دقایق ماندن به پایان سال، باران می بارد. شیشه ها دوباره لک می افتند. اهمیتی ندارد. خیلی چیزها پایدار نیست. نه تمیزی شیشه های امروز زور بهار ما حتما از تمام رسانه های قدر قدرت دنیا بیشتر است.

قاب زیبای حیاط آقای همسایه هیچ ردی از شلوغی های خاورمیانه نیست. انگار او دارد در دهکده ای سرسبز حوالی یکی از شهرهای کوهستانی اروپا زندگی می کند. می شود ساعت ها به طمأنینه توی رفتارش نگاه کرد و تمام اضطراب های نشخوار کرده را از یاد برد. او حالا فقط به آمدن بهار فکر می کند. به شکوفه هایی که گیلاس می شود و بنفشه هایی که تا نیمه های فروردین برایش غنچه باز می کنند. پنجره خاک گرفته ام را می بندم. برمی گردم توی خانه ای که در محاصره اخبار دلبره آور،

رنج کشیدیم و جنگیدیم و حالا. حالا نوروز دارد می آید و دوباره سروکله ماهی ها و تنگ ها و سبزه ها و سمنودر پیاده روها پیدا شده است و چه استاره های است در این نوشدن و رخت نو بر تن کردن. یعنی رشد کرده ایم و رشید شده ایم، یعنی جوانه زده ایم و جان گرفته ایم. یعنی قد کشیده ایم و قامت استوار کرده ایم. سرگذشت غریبی داریم ما. ما می شکنیم اما مستحکم تر می شویم. بریده می شویم اما دوباره می پیوندیم و از رنجی که می بریم، سنگی برگور گذشته می گذاریم و می گذریم... که فرمود

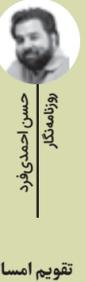
بهارانه

نوروز، همان امید است

انسان را در رنج آفریدیم، و کدام بن ماهه است که همچون رنج، به ما که انسانیم، به ما که انسان مانده ایم، معنا بدهد؟ رنج، ما را رنجور نمی کند، امیدوار مان نگاه می دارد، و امید، آتش است. گرمی می کند دست و دل آدم را، که زمزمه می کند زیر گوش آدم که تمام می شود این زمهریر زمستان، و از آن سوی افق های ابری، آفتاب است که سرانجام می زند. امید، یعنی بهار خواهد شد و باران خواهد بارید و این درخت خشکیده، برگ و بار تازه خواهد کرد. نوروز، همین ها را نوید می دهد، هزاره ها است که همین ها را

رنج کشیدیم و جنگیدیم و حالا. حالا نوروز دارد می آید و دوباره سروکله ماهی ها و تنگ ها و سبزه ها و سمنودر پیاده روها پیدا شده است و چه استاره های است در این نوشدن و رخت نو بر تن کردن. یعنی رشد کرده ایم و رشید شده ایم، یعنی جوانه زده ایم و جان گرفته ایم. یعنی قد کشیده ایم و قامت استوار کرده ایم. سرگذشت غریبی داریم ما. ما می شکنیم اما مستحکم تر می شویم. بریده می شویم اما دوباره می پیوندیم و از رنجی که می بریم، سنگی برگور گذشته می گذاریم و می گذریم... که فرمود

امسال را هم هر طوری بود، به پایان رساندیم. با همه روزهای بد و خوبی که داشت و چه سالی بود این ۱۴۰۴ و چه ها که ندیدیم در این سیمد و شصت و چند روز. چه جان های عزیزی که جا گذاشتیمشان در روزهای این سال کهنه و چه خاطره هایی که نتوانستیم در برگه های تقویم امسال، شاهد بودیم و شهید دادیم و



روزنامه نگار
حسین احمدی

چکامه

اینک بهار، زائر باغ شهادت است

دروازه های رد شدن از عصر غیبت است..... این جنگ نیست. فرصت ناب هدایت است راه رسیدن به خدا راه کربلاست..... هر کس که عاشق است در این راه دعوت است تاریخ را بخوان و خودت انتخاب کن..... تسلیم یا مبارزه؟ حرف از شجاعت است پاپس مکش، حماسه بساز و غیور باش..... رمز رسیدن به هدف استقامت است با خون وضو بگیر و به محراب حق برو..... هر شب برای ما شب عبادت است پای ضریح سبز وطن سینه می زنیم..... راهی ست راه عشق که راه سعادت است "راهی ست راه عشق که هیچش کناره نیست" راهی ست راه عشق که راه سعادت است صدها شکوفه ریخته بر خاک سرزمین..... اینک بهار، زائر باغ شهادت است

عطیه سادات حجتی

کوچه بهار

به نوروز سلام می کنیم

می رویم. هم در شکوه عید سعید فطر و هم آغوش می کشاییم و جامه نو می کنیم که یک نوروز بزرگ در پیش داریم. سفره هفت سینی که به هفت سلام به مجاهدان برکت می یابد و هم هفت صلوات برای مردمان در خیابان که خیال میدان را از استحکام پشت سر مطمئن کردند. ما با سلام و صلوات این واپسین روزها را سر می کنیم تا سر برآورد نوروز و دوباره تقویم نو شود در صبح شنبه که اولین روز فروردین خواهد بود. ما دوباره قامت خواهیم کشید در هیئت حماسه در شکوه یک ایرانی بزرگ. سال دارد به پایان می رسد و ما باز به آغاز سلام می کنیم.

هجری قمری یاد گرفته ایم که هر کد امان را شب دهمی است که بحش را باید به زبان جهاد با جهان ستم سخن کرد. وقتی عالم از یزید لبریز می شود، ما هر کد امان می شویم هفتاد و سومین نفر حاضر در کربلا تاریخ و این حقیقت در واقعیت امروز جامعه معنایی بشکوه دارد. ما ایرانییم، اگر از آسمان خون بیبارد، در زمین سبزه می رویاییم و بهار می کنیم به کوری چشم دشمنانی که آمدند تا تقویممان را بی بهار کنند. ما زندگی می کنیم به حکم پر حکمت رهبر شهیدمان که در جنگ دوازده روزه تعلیمان کرد به زندگی. زندگی به مثابه یک کلان راهبرد ماندگاری. به همین حکمت هم به استقبال عید

سال دارد به آخر می رسد، اما ما یاد گرفته ایم هر نقطه را به نقطه، سر خط تبدیل کنیم. یاد گرفته ایم از منتهی الیه شب به سحر راه باز کنیم. یاد گرفته ایم اگر جهان هزار تهدید بزیاید، ما به هزار فرصت تبدیل کنیم، ما ایران هستیم؛ ملت بزرگ ایران. ملتی که هزار خط از سر گذرانده، اما هرگز سر خم نکرده است. هزار سوگ دیده، اما سیاوشانش را به سوگواره جاودانه کرده است. ما ایرانییم؛ زادگاه حماسه، رویشگاه سرو، خیمه سیدالشهدا(ع). از عاشورای محرم ۶۱



روزنامه نگار
غلامرضا رحمانی

گرام
کردی



آمریکا در موقعیت استیصال

نه تنها مردم آزادی خواه در سراسر جهان که خود آمریکایی ها و رسانه های این کشور هر روز انتقاد آتشان به سیاست های ترامپ بیشتر و بیشتر می شود و او را به دلیل حمله به ایران و خسارتی که به بار آورده است محکوم می کنند. تا جایی که شبکه BBC اعلام کرده است ترامپ روزنامه نیویورک تایمز و شبکه CNN را به دلیل همراهی نکردن با او و نوشتن از عدالت تهدید به تعطیل شدن کرده است. در ادامه همین انتقادها یکی از صدها فعال مجازی که حملات آمریکا به ایران را محکوم کرده در شبکه ایکس با اشاره به درماندگی ترامپ در پایان دادن به جنگ نوشته است: «چیزی که اکنون جهان نظاره گر آن است، تحقیر، استیصال و ناتوانی ایالات متحده در پایان دادن به جنگ است. تاریخ در حال ساخته شدن است؛ ایالات متحده از همزمن و سلطه جهانی به یک همزمن و سلطه منطقه ای تنزل پیدا می کند که حتی از دفاع از نیم کره غربی مطمئن نیست! باید صبر کرد تا پیامدهای آن روشن شود.»

عکس روز

بهار سهم ماست

نمایشگاه بهاره مشهد در نمایشگاه بین المللی این شهر مثل سال های قبل در حال برپایی است. بزرگ و کوچک به رسم هر سال آمده اند. در بویحه آتش و گلوه و جنگ، سنبه امید و زندگی آن قدر پرزور است که اجازه نمی دهد مردم بهار را از یاد ببرند. نوروز و نوشدن و آغازی دوباره را باید به فال نیک بگیریم تا به همه جهان نشان دهیم ما مردم ایران با همه مقاومت ها و ایستادگی هایمان، با همه عزیزان دست دادن و زیر بمباران بودنمان کمر خم نمی کنیم. هم با دشمن می جنگیم و برای خاکمان جان می دهیم و هم جان می دهیم برای زندگی و امید. برای روزهای روشن و آرام که یقین داریم به زودی سهم ماست.

عکس: شیرین قائمی/شهرآرا

